

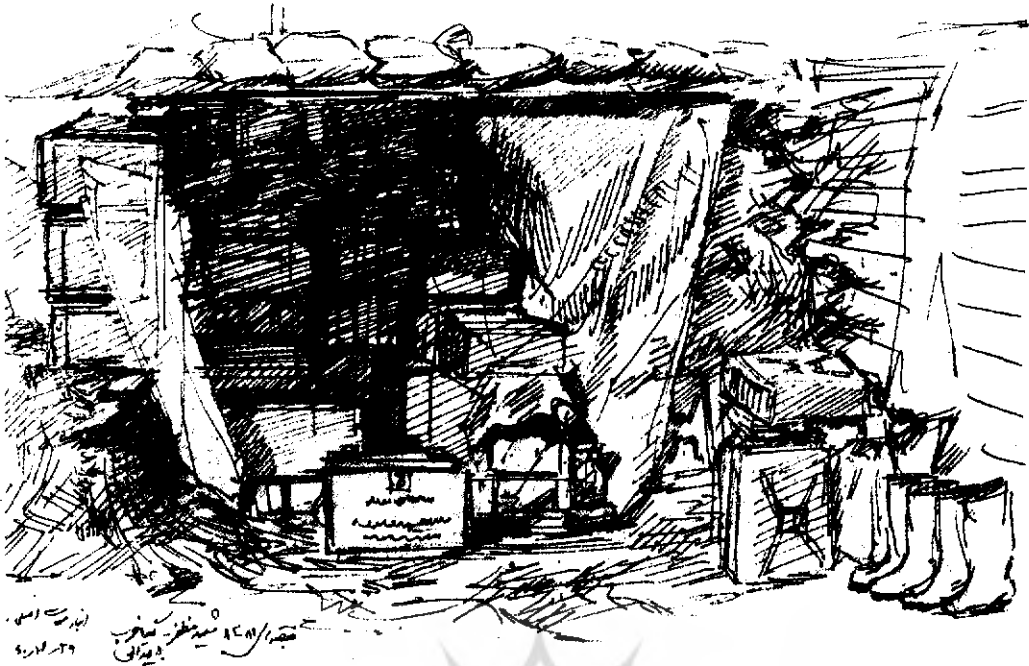
از شکاف سینه

● رضاهادی

با شهیدان
اهل هنر



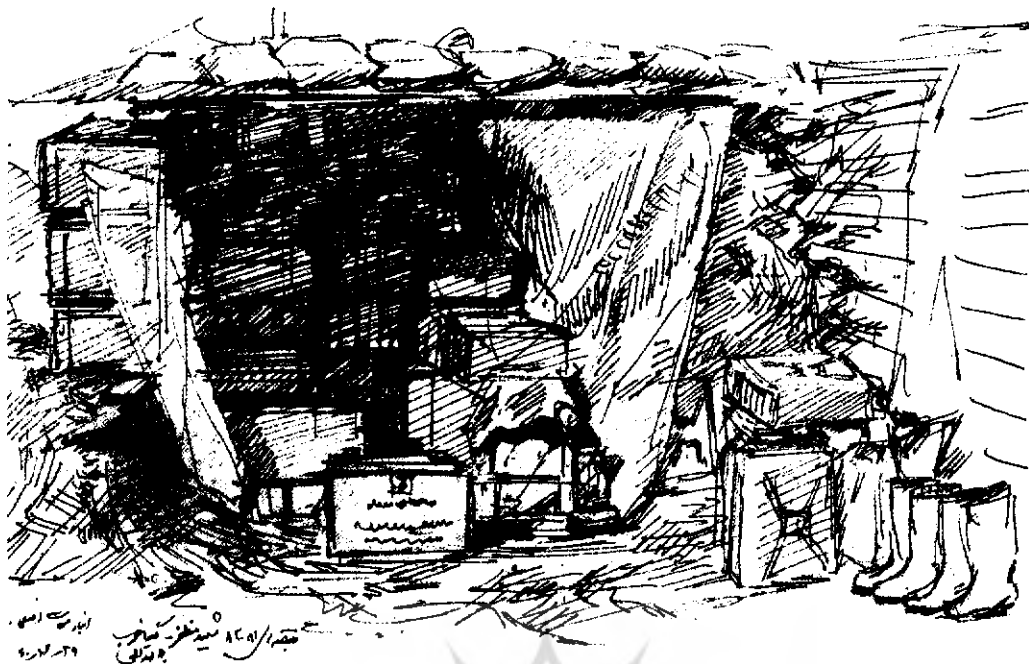
رضاهادی



نقشه ۱۴۸۱
 مهرنظر - شویب
 بهار ۱۳۶۰
 تهران

بیشتر انقلاب، این واقعیت را خوب احساس می‌کرد. نیروئی از درون همیشه او را برای تحرک و تحول هر چه بیشتر مهیا می‌ساخت و به آگاهی نزدیک می‌کرد و اندک، اندک، نه، که سریع درمی‌یابد که باید پوسته دیروز را کند، و دگرگون شد، و حصار تنگ و تاریک مه‌آلودی را که با دستهای آلوده و با شکلهای مختلف به دور ما می‌تیند درید. و خویش را دریافت و جمع را نیز، چرا که مبارزه در فرهنگ ما از خود آغاز می‌گردد و به بیرون می‌خزد و با جمع هم گام می‌شود و به خدا منتهی می‌گردد، چنانچه می‌بینیم از این جاست که زنگهای درونی به صدا در می‌آیند و او با دریافت این زنگها فریادی می‌گردد و شکل می‌گیرد و می‌یابد که باید شتاب داشت. این احوال مصادف است با شروع انقلاب، اما هنوز انقلاب به پیروزی نرسیده است و باید مبارزه ادامه پیدا کند، مجید نیز با هماهنگی به مبارزه با رژیم شاه با شکلهای متداول آن زمان ادامه می‌دهد تا اینکه انقلاب به پیروزی می‌رسد مجید که در این حال محصل است، به درس ادامه می‌دهد و به فعالیت‌های دیگری پردازد در همین هنگام است که در هنرستان تابلوی بزرگی از امام و آیت‌الله طالقانی به قطع سه در چهار متر تهیه می‌کند که تابلوی امام را به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌کند که اکنون نیز به یادگار در آن مکان باقی است و با جدیت بیشتر به درس و کار می‌پردازد تا هنر را درونی کند و مرحمی بر زخمهای کهنه که او خوب یافته بود نیاز را و به همین دلیل بود که شتاب داشت. به هنرستان بدلیل فقدان نیرو و برنامه نمی‌توانست بسنده کند، چرا که پاسخ‌گوی

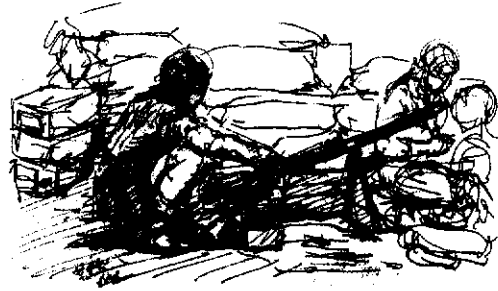
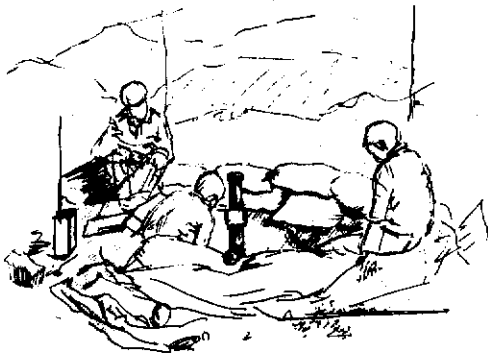
از شکاف سینه رنگ مایه‌ای به سراپرده چهره این دیار پاشیدن و رفتن، و جاودانگی را بجا گذاشتن و به این حرکت سرخ توانی دیگر بخشیدن تا همواره زنده بماند و درس ایمان و فداکاری و گذشت را برای جمع از نو با رفتن بازگو کردن و سنت مبارزه را از نو در ذهنها به یاد آوردن و خصم را پیروزمندانه به عجز کشیدن، و فریاد را که سالیان است بغض بود به خشم تبدیل کردن و قنذاقهای تفنگ را با کنده‌های دست آشتی دادن و نماز را در کشاکش جنگ به جا آوردن و به جمع اندیشیدن و به بودن معنی دادن و با قلدوران چپ و راست به مبارزه برخاستن، و لبیک گویان جهاد را پذیرا شدن و به خاک غلظیدن، همه از ارزشهای تازه بیدار شده جامعه است که با ورود امام احیا گردیده هر روز به هر کوچه پست کوچه و بر دیواره این زمان شاهد این مدعی هستیم و انسانهای بسیاری را می‌شناسیم که سلحشورانه به جبهه می‌روند و بر دشمن دون می‌تازند، می‌کشند و کشته می‌شوند. مجید هم یکی از همین‌هاست با این تفاوت که او را مسئولیت بزرگتر می‌نمود چرا که دریافت بود. مبارزه تنها از طریق تسلیحات و ادوات نظامی امکان پذیر نیست، و نمی‌توانیم جامعه‌ای را که بدون توسل به فرهنگ و معنویت خود قادر به ادامه حیات و مبارزه باشد. حال اگر فرهنگ را از میان برداریم جنگ به تنهایی معنایی نمی‌دهد، چرا که این جنگ نیز خود برخاسته از فرهنگ جامعه است و به خاطر اعتقاد به همین فرهنگ است که مبارزه شکل می‌پذیرد و در حالات گوناگونی بروز می‌کند. مجید که ملهم از فرهنگ سرخ انقلاب بود و به عنوان نسل جوان و



نیاز او نبود. مدتی در حوزه اندیشه و هنر اسلامی به کار پرداخت و از آنجا به کانون شهید مفتاح رفت و در این هنگام بود که درسش در هنرستان پایان یافت و مدتی در دفتر پژوهش امور هنری به عنوان محقق نقاشی می‌کرد تا بالاخره در تربیت معلم شاخه هنر قبول شد، به ترتیب معلم رفت ولی آنجا را هم خالی یافت، و بدلیل رکود کاری فضای اقتناع‌کننده‌ای برایش نبود، می‌تالید، و ارضاعش نمی‌کرد و در پی فرصتی و فراغتی می‌گشت تا تجربه‌های کاری خود را بیشتر کند. بدلیل اعتقاد زیادش به بعد هنری و ضرورت این مهم و دریافت این واقعیت که باید اسلام زیبا را به زیباترین و جامعترین شکل در

قالب‌های هنری مطرح شود، سعی در علمی شناختن و دقیق دریافتن هنر نقاشی کرد، با وجودی که مدت زیادی از پرداختن به کار بطور جدی‌اش نمی‌گذشت مع الوصف جهش محسوس و چشمگیری در کارهایش مشهود است، که این حاصل شتاب و جدیت اوست. بی‌مهابا و با قدرت و با اعتماد به نفس که لازمه کار نقاشی است بکار می‌نشست و تجربه‌های خود را عملی می‌نمود و از آن جمله اند نقاشی‌های دیواری که در محله خود به تصویر درآورده و تابلوهای رنگی و اتودهایی چند بعد دیگر که با دوره کردن آثار شهید بخوبی آشکار می‌گردد، شتابی است سریع، که در کارهای او بخوبی نمایان می‌شود، شتاب آگاهانه





هنرمند
مجتهد

از اینجا می‌گذرد و ما انتخابگریم و برای اینکه محق و لایق آنجا را دریابیم باید از اینجا لایق سفر کنیم. مجید در عمر کوتاه هنری خود فرصت نیافت که آثار زیادی برای ما بجا بگذارد هر چه هست سیاه مشقها و تمرین‌هایی است که برای بیشتر پی بردن به فنون کار می‌باشد. فرصت و فراغت آن را نیافت که با اطمینان خاطر بکار بنشیند و هنر آفرینی کند، یادداشتهایی از جبهه دارد که در عین اختصار و صراحت مقدسند، و پرارزش و پر قدرت و می‌رفت که از آنان تابلوهایی بیافریند که برای همیشه و برای فردا بعنوان معرفی چهره جهاد امروز بیادگار بماند.

مجید از آن تیپ هنرمندانی نبود که به مرحله‌ای از کار قانع باشد، متجسسی بود دقیق و پرکار در نقاشی، این تعریف برای نزدیکانش به خوبی عیان است و در کارهایش هم شتاب و عطش او برای دست یافتن به مرحله‌ای از قدرت در کار برای معرفی چهره اسلام و انقلاب علیرغم کسانی که چندان اهمیتی به این شکل روپوشدن با هنر را برای عرضه تبلیغات مفید نمی‌دانند، معتقد بود و تعریف ظرف و مظلوف معمول را به شیوه‌ای عاقلانه پذیراست و می‌کوشد که سخن زیبا را بر قالبی زیبا عرضه دارد و سخت به ایستائی که اکنون به غلط می‌خواهد با شکلی منطقی و با استنباط غلطی که از تعریف بالا دارد جایگزین گردد مخالف بود او برای دریافت حقیقتی که جاریست، سبکبال و چابک به جبهه می‌رود بروی دوش تفنگی دارد و در کنارش دفترچه طراحی برای یادداشت آنچه می‌گذرد که اینها همه خود لمس نزدیکی است از جنگ که در این صورت تعریف او از جنگ بگونه نقاشی عمیقتر و عالیتر جلوه می‌کند. چرا که در امن خانه نشستن و بیچ رادیو را بیچاندن و بر اساس اخبار خبرگزاری شعری سرودن یا طرحی ریختن همه فلجند یا نه لنگانند. باید دید تا توانست بازگو کرد و این بازگو کردن معیار است برای دوباره دیدن و مگر نه اینکه باید دررگهای طرحهای ما جنگ و در استخوان شعر ما جنگ جاری باشد تا پیام آور آنچه در حال به واقعیت پیوستن است باشیم به تصنع صحنه‌ای از جنگ و جهاد را به تصویر درآوردن

انتخاب گردیده و بی‌شک این انتخاب جدال احوال درونی او نبوده چرا که بر این عقیده بود که باید شتاب داشت و کوشید تا وقفه‌های گذشته را جبران کرد. و جز با دریافتن لحظه‌ها و گرمی داشتن آنها و بکار گرفتن، آن در گذر، عملی نخواهد بود چون ما به اینجا رسیده‌ایم، گذشته‌ای از کف رفته و آینده‌ای که به انتظار آمده و انتخاب ما نشسته و تنها لحظه است که ما می‌شناسیم با تصاویری از گذشته و آینده و باید از این لحظه‌ها تاریخ‌های ابدی و همیشگی و راهنمایی برای آیندگان ساخت تا در شاهراه همیشگی هستی جهت هدئده انسانهای درگذر باشد.

شتاب در کار مانع از غور و تأمل در او نبود، چه در کارهایی که به جستجو و شناخت می‌نشیند این رعبا آشکار می‌گردد و این تعریف در چهره‌ای که با ماژیک از صورت خود طراحی کرده بخوبی عیان است با توجه به سرعت عمل و موفقیت طرح، یقیناً زمانی اندک بکار پرداخته، حاصل، جدیتی که در چهره و نگاه خود نگاشته بیننده در خود احساس می‌کند. همینطور پرسشی که بیننده را به پاسخگویی وادار می‌کند. سایر کارهای شهید این توجه و سرعت را همراه دارد حتی در طرحهایی که حامل لطافت و ملایمت هستند این اصل رعایت شد. این اثرگذاری نشاءت گرفته از روح پرتحرک و پویای آن عزیز است که دعوت به دریافتن واقعیت و یقین می‌کند. در عوض صورتی آرام دارد و محجوب، آرامشی که زاده یقین است. آخر آرامش همیشه در کنار یقین بدست می‌آید و الا اضطراب است و سوال و پریشان حالی، موفقیت مجید هم مدیون همین یقین و باوری است که از اسلام دارد و دریافت قلبی اسلام. چهره‌ای آرام و خطوطی متلاطم، آرامش، آرامش یک روح به یقین و باور رسیده است و تلاطم جستجو و کاویدن کنه این هستی است که برای به واقعیت رسیدن باید تلاطم داشت و شتاب که آرام گرفتن زائیده یک روح منجمد است و سرد و سردرگم در این هستی. و بقولی می‌کوشید که هیار ناپیدای آشنا و زیبا را در این پیدای بیگانه و زشت تقلید کند، و خوب یافته بود که برای رسیدن به فردا باید از امروز گذشت آنجا

حکاکیهای رامبراند در موزه کلمبیا

موزه ملی کلمبیا از بیست و هفتم اکتبر سال جاری میزبان نمایشگاهی از حکاکیهای رامبراند، نقاش معروف هلندی خواهد بود. به گزارش سایت هنری آرت دیلی در این نمایشگاه که «حکاکیهایی از رامبراند» نام دارد، مجموعاً ۸۴ اثر حکاکی که از موزه رامبراند در آمستردام به امانت گرفته شده‌اند، به نمایش گذاشته خواهند شد.

بر پایه این گزارش، این نمایشگاه که پیش از این در اکوادور برپا شده بود، به عنوان بخشی از برنامه‌های فرهنگی موزه رامبراند، در راستای ترویج چهره جهانی این نقاش به چند موزه دیگر در آرژانتین، برزیل و اروگوئه انتقال خواهد یافت.



چندان درخور گفتن نیست، پس خشت آن بود که پرتوان زد او تا به این مرحله از حیات هنری خویش موفق پیش رفت. هم می‌جنگید و هم به تصویر می‌کشید. می‌جنگید تا به دشمن امان ندهد، به تصویر می‌کشید. تا به دوست پیام‌رسان زیبا بیان می‌دارد که هنرمند را بگوید. تلقی مجید از هنر نه به عنوان تقن که اصلاً بدور است و نه به عنوان تبلیغی و کلیشه‌ای... بلکه بعنوان یک نکر است، یکی از اندکار همیشگی که انسان را متوجه حق می‌دارد و بخاطر عشق به حق است که همیشه این نکر را بجا می‌آورد، نه فقط بر وی سجاده که همه جا. در پشت یک سه‌پایه نقاشی، در حال دیدن سایه روشن لطیف یک دایره گچی، در پستی و بلندی صورت به چین نشسته‌ای در کشاکش اجتماع و در پشت یک سه‌پایه تیربار سنگین، و همه جا.

مجید سفرهایی به جیبه داشت، و در این سفر آخرین خود می‌دانست که دیگر باز نمی‌گردد. نزد دوستان و آشنایان برای خدا حافظی رفت، تمام ابزار نقاشی را به سپاه و غیره تقدیم کرد. و اینبار دیگر حتی مدادی هم با خود به جیبه نبرد (و گویا به نزد ما ودیعه تا به فردا میگذارد) نه او دیگر قصد بازگشت نداشت، با تمام مظاهر هستی به وداع نشست و در حله محرم که با رمز مسلم این عقیل شروع می‌شد همراه با دیگر دوستان رزمنده‌اش به خاک در غلطید و از شکاف سینه‌اش حیاتی‌ترین جریانهای زندگی را به خاک این دیار به تصویر کشید، و از کوچه بن‌بست منزلشان برای همیشه سفری به ابدیت مطلق کرد و از آن بن‌بست شاهراهی به وسعت همیشه برای انسانهای در گذر ساخت.

برگرفته از مجموعه طرحهای شهید مجید بهرامی
مجموعه هنرهای تجسمی ۱